

دو نوشته از کالینیکوس

1- کلانتر ترامپ در طبقه حاکم شکاف ایجاد می‌کند

2- آیا ایالات متحده به فاشیسم روی می‌آورد؟

ویراستار ناصر پیشرو

در اجلاس داووس، ترامپ از تهدیدهای تعرفه‌ای علیه متحدان اروپایی به دلیل الحاق گرینلند عقب‌نشینی کرد - اما اوضاع هنوز طبق معمول ادامه دارد



مجمع جهانی اقتصاد که هر ساله در ماه ژانویه در داووس سوئیس برگزار می‌شود، معمولاً فرصتی برای شرکت‌های بزرگ و طرفداران سرسخت آنهاست.

با این حال، هفته گذشته شکاف عظیمی را که در سرمایه‌داری غرب ایجاد شده است، به نمایش گذاشت.

پیش از دونالد ترامپ، دو نفر از وزرای کابینه‌اش، اسکات بسنت و هاوارد لوتنیک، در داووس حضور داشتند. لوتنیک اعلام کرد: «ما برای حفظ وضع موجود به داووس نمی‌رویم. ما قرار است مستقیماً با آن مقابله کنیم - با حضور رئیس‌جمهور ترامپ، سرمایه‌داری کلانتر جدیدی در شهر دارد».

در مقایسه با قدری‌های این افراد، که به ویژه متوجه متحدان اروپایی ایالات متحده بود، ورود خود کلانتر کمی ناامیدکننده بود.

ترامپ از تهدید خود برای تصرف گرینلند با زور دست کشید. او از اعمال تعرفه بر هشت کشور، از جمله بریتانیا، که در برابر تلاش او برای الحاق گرینلند مقاومت می‌کردند، عقب‌نشینی کرد.

این تغییر مسیر به یک الگوی آشنا تبدیل شد - تاکو، یا ترامپ همیشه از قافله عقب می‌ماند. این فرمول توسط رابرت آرمسترانگ، روزنامه‌نگار فایننشال تایمز، ابداع شد. او به تمایل ترامپ به عقب‌نشینی از تهدیدهای افزایش شدید تعرفه‌ها در پاسخ به سقوط شدید بازارهای مالی اشاره کرد.

در واقع، قیمت سهام ایالات متحده روز سه‌شنبه هفته گذشته، یک روز قبل از ورود ترامپ به داووس، کاهش یافت.

روسای شرکت‌های بزرگ آمریکایی بسیار مراقب بوده‌اند که علناً او را به چالش نکنند. اما، همانطور که مورخ اقتصادی آدام توز اشاره می‌کند، در حالی که «بازیگران منفرد را می‌توان انتخاب و قربانی کرد، 'بازارها' ناشناس هستند. شما نمی‌توانید به همان روش مستقیم و خام، علیه آنها تلافی کنید».

عقب‌نشینی ترامپ به معنای بازگشت به «نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون» لیبرال به رهبری ایالات متحده نیست. مدیران شرکت‌ها در داووس از سخنرانی مارک کارنی، نخست‌وزیر کانادا، که این موضوع را به شدت مورد توجه قرار داد، به شدت استقبال کردند.

او «گسستی در نظم جهانی، پایان یک خیال دلپذیر و آغاز یک واقعیت تلخ» را اعلام کرد که در آن «قدرت بزرگ و اصلی، یعنی ژئوپلیتیک، تسلیم هیچ محدودیت و قید و بندی نمی‌شود».

کارنی اذعان کرد که نظم مبتنی بر قوانین «تا حدودی نادرست» بوده است. این کمی کم‌لطفی است. قتل عام بین ۵۰۰۰۰۰ تا یک میلیون نفر در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۶ که مظنون به حمایت از حزب کمونیست اندونزی بودند، تحت همین دستور انجام شد. جنگ‌های کره، ویتنام، افغانستان و عراق نیز به همین ترتیب.

تفاوت این است که کشورهای امپریالیستی لیبرال مانند کانادا و بریتانیا از آن نظم و اتحادشان با ایالات متحده سود بردند. ترامپ این اتحاد را رها نمی‌کند، اما آن را تنزل رتبه می‌دهد.

استراتژی دفاع ملی ایالات متحده (NDS) که هفته گذشته منتشر شد، کاملاً روشن می‌کند که ایالات متحده از سلطه جهانی به نیمکره غربی عقب‌نشینی نمی‌کند.

این سند چندین «خطوط تلاش» برای پنتاگون را مشخص می‌کند. اولین مورد در واقع «دفاع از سرزمین مادری ایالات متحده» است. این امر تلاش برای افزایش تسلط بر نیمکره غربی، از جمله گرینلند، را توجیه می‌کند.

اما مورد دوم «بازدارندگی چین در هند و اقیانوس آرام از طریق قدرت است، نه رویارویی». این کاملاً با آنچه البریج کولبی، معاون وزیر سیاست‌گذاری در پنتاگون، سال‌هاست مطرح می‌کند، مطابقت دارد.

او می‌گوید که ایالات متحده باید «استراتژی انکار» را دنبال کند تا از تسلط چین بر منطقه آسیا-اقیانوسیه و در نتیجه فروپاشی هژمونی جهانی ایالات متحده جلوگیری کند.

کولبی همچنین استدلال می‌کند که اروپایی‌ها تا حد زیادی مجبور خواهند بود خودشان از خودشان دفاع کنند. این موضوع همچنین در سومین «خط تلاش» - NDS یعنی «افزایش تقسیم بار مسئولیت توسط

متحدان و شرکای ایالات متحده» - نشان داده شده است. در ادامه نیز ذکر شده است: «در اروپا و دیگر عرصه‌ها، به‌ویژه شبه‌جزیره کره، متحدان رهبری مقابله با تهدیدهایی را که برای ما کمتر و برای آنها شدیدتر است، بر عهده خواهند گرفت و از حمایت حیاتی ایالات متحده اما محدودتری برخوردار خواهند بود».

این یک بحران بزرگ به ویژه برای اروپا است که برای رهبری دفاع از این قاره به ایالات متحده متکی بوده است. قدرت‌های اروپایی در تلاشند تا بفهمند چه باید بکنند.

کارنی پیشنهاد می‌کند که «قدرت‌های متوسط» باید با یکدیگر همکاری کنند. اما اولین گام‌های خود او تلاش برای ریاضت اقتصادی و افزایش تسلیحات، به علاوه یک معامله تجاری با چین بوده است. ترامپ با تهدید به اعمال تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی بر واردات کانادا، به اقدامات کارنی در خارج از کشور واکنش نشان داده است.

بله، هنوز یک کلانتر در کاخ سفید هست.

2- الکس کالینیکوس: آیا ایالات متحده به فاشیسم روی می‌آورد؟

با توجه به تجاوز در خارج از کشور و سرکوب در داخل، انگیزه دونالد ترامپ برای متمرکز کردن قدرت در دستان خود غیرقابل انکار است. جای تعجب نیست که رسانه‌های اجتماعی پر از ادعاهایی مبنی بر حکومت فاشیسم در ایالات متحده هستند. از آغاز سال ۲۰۲۶، دو ویژگی رژیم‌های فاشیستی بسیار مشهود بوده است.

از یک سو، تجاوز در خارج از کشور - آدم‌ربایی خشونت‌آمیز نیکلاس مادورو و سیلیا فلورس در ونزوئلا، تهدید به اقدام نظامی علیه ایران و گرینلند و از سوی دیگر، سرکوب داخلی - مهم‌تر از همه، قتل رنه گود در مینیاپولیس که در هفته گذشته توسط یک مأمور سازمان امنیت و همکاری آمریکا (ICE) رخ داد.

تلاش دونالد ترامپ برای متمرکز کردن قدرت در دستانش غیرقابل انکار است. او می‌گوید اکنون ونزوئلا را اداره می‌کند و با دسترسی به نفت آن را کنترل می‌کند. و او دوباره تلاش می‌کند تا هیئت مدیره فدرال رزرو را - با تهدید رئیس آن، جروم پاول، به پیگرد قانونی - مطیع خود کند.

اما این به معنای آن نیست که اکنون یک رژیم فاشیستی تثبیت شده در آمریکا حکومت می‌کند. واکنش به تیراندازی رنه گود این را نشان می‌دهد - اعتراضات گسترده، مقاومت مداوم در خیابان‌ها در برابر ICE و محکومیت‌های متعدد دولت فدرال توسط مقامات ایالتی نشانه‌های آن است.

اما این دلیلی برای آسودگی خاطر در این باره نیست. در آلمان، نازی‌ها خیلی سریع پس از انتصاب آدولف هیتلر به عنوان صدراعظم در ژانویه ۱۹۳۳، کنترل دولت را به دست گرفتند. اما پس از آنکه بنیتو موسولینی در اکتبر ۱۹۲۲ نخست وزیر ایتالیا شد، چندین سال طول کشید تا فاشیست‌ها قدرت خود را تثبیت کنند.

در سنت مارکسیستی، فاشیسم به عنوان یک جنبش توده‌ای از طبقه متوسط رو به پایین درک می‌شود که توسط یک ایدئولوژی شبه‌انقلابی به هم پیوند خورده است و به دنبال تصرف قدرت کامل برای درهم شکستن طبقه کارگر سازمان‌یافته و پیشروی به سوی خارج است. برخی، -اما نه همه- عناصر این [ایدئولوژی] امروزه در ایالات متحده وجود دارد.

گسترش فزاینده ایدئولوژیک به سمت راست افراطی به خوبی پیش رفته است. کتاب جدید لورا کی فیلد با عنوان «ذهن‌های خشمگین» به تفصیل ظهور چندین مکتب فکری را مستند می‌کند که ترامپیسم را فرصتی آسمانی برای ریشه‌کن کردن لیبرالیسم می‌دانند.

نفوذ آنها را در چهره‌های کلیدی «آمریکا را دوباره باشکوه کنیم:» (Maga) مانند استیو بنن، استفن میلر، معاون رئیس دفتر کاخ سفید و مایکل آنتون، که پیش‌نویس استراتژی جدید امنیت ملی ترامپ را تهیه کردند، می‌توان مشاهده کرد.

چیزی که وجود ندارد، یک جنبش خیابانی منسجم مانند پیراهن‌سیاه‌های موسولینی یا پیراهن‌قهوه‌ای‌های هیتلر است. گروه‌های فاشیستی سازمان‌یافته همچنان ناچیز هستند. پایگاه ماگا قدرت دارد، اما به عنوان منبع فشار انتخاباتی بر ترامپ و متحدانش و بر سر مسائلی مانند رسوایی جفری اپستین عمل می‌کند. با این حال، ما باید نسبت به چگونگی جایگزینی بخشی از جنبش خیابانی توسط دستگاه‌های دولتی هوشیار باشیم. سازمان امنیت و همکاری آمریکا (ICE) و شریک آن، گمرک و گشت مرزی (CBP)، واضح‌ترین نمونه را ارائه می‌دهند.

مقاله‌ای بسیار به‌موقع از مایکل ماچر در وب‌سایت «فونمال ورلد» نه‌تنها مبالغه‌نگفتی را که ترامپ به این سازمان‌ها سرازیر می‌کند، مستند می‌کند، بلکه همانطور که او می‌نویسد، «بودجه سالانه ICE تا سال ۲۰۲۹ سه برابر افزایش یافته و به حدود ۲۸ میلیارد دلار رسیده است و آن را به بزرگترین سازمان اجرای قانون فدرال در کشور تبدیل کرده است».

ماچر همچنین استدلال می‌کند که همزمان با تشدید هدف قرار دادن مهاجران توسط دولت ایالات متحده، که از زمان دولت‌های جورج دبلیو بوش و باراک اوباما آغاز شد، سازمان گمرک و حفاظت مرزی آمریکا (ICE) و اداره گمرک و حفاظت مرزی (CBP) به‌طور فزاینده‌ای یک دستور کار راست افراطی را از پایین به بالا پیش بردند.

او گفت: «بازیگران افراطی در درون سازمان گمرک و حفاظت مرزی از اختلافات سیاسی بر سر مهاجرت سوءاستفاده کرده‌اند تا منابع، استقلال و قدرت خود را در وزارت امنیت داخلی افزایش دهند و به‌طور فعال این وزارتخانه را مطابق میل خود شکل دهند».

این بسیج سیاسی عمدتاً از طریق اتحادیه‌های مربوطه به آن صورت گرفت. او ادامه می‌دهد: «از آنجا که سازمان‌هایی موظف به پیشبرد منافع مادی اعضای عادی بودند، به محل پرورش پروژه‌های راست افراطی تبدیل شدند.»

مأموران این دستگاه‌های ایدئولوژیک و عملیاتی، اکنون در بسیاری از شهرهای آمریکا با تکبر و غرور پرسه می‌زنند. همانند سربازان ضربت، اسلحه‌ها و لباس‌های فرم و اختیارات قانونی مشکوک آنها باعث می‌شود که احساس بزرگی کنند.

رنه گود به خاطر تهدید جان قاتلش نمرد. او به این دلیل کشته شد که او و همسرش قاتل را به چالش کشیدند. این یک تیراندازی زن‌ستیزانه و همجنس‌گراستیزانه بود. شاید قاتل حالا دوباره احساس بزرگی می‌کند.

بنابراین ممکن است شکل جدیدی از فاشیسم در ایالات متحده در حال شکل‌گیری باشد. ترامپ و دستیارانش قطعاً هیچ نشانه‌ای از عقب‌نشینی نشان نمی‌دهند. اما می‌توان جلوی آنها را گرفت. این امر مستلزم بسیج گسترده و مصممانه در مقیاسی بی‌سابقه است. به ما هشدار داده شده است.

منبع:

سایت: swp socialist workers party